



(غفار عریف)

بلعجب!؟

منبع: سایت سپیده دم

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند

نه هرکه آینه سازد سکندری داند

نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند

" حافظ "

در این روزها، به سلسله زهرپاشی تبلیغاتی از نوع هذیان گویی های بی سر و پیا و دم بریده؛ تعدادی از سیاست بازان و سیاسی نماهای موسمی، فرصت طلب، پرعقده، ماجراجو، تفرقه افکن، مفتن و مشکوک، یعنی آن جفا پیشگان دستوری و نفوذ داده شده پیشین درحزب دموکراتیک خلق افغانستان که درگذشته ماموریت و نقش مخربانه خویش را خوب اجراء کردند و کنون با استفاده از رسانه های جمعی، بویژه در صفحه های انترنتی، در مقام نظریه پرداز (!) مفسر سیاسی و اجتماعی (!) تحلیل گر مسائل مربوط به زندگی- کار و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و نهاد های اجتماعی دارای اندیشه های چپ و روشنگرانه (!) ؛ دست به کار شده، با نشر و پخش اکاذیب و تحریکات سراپا دروغ و پر از فتنه و فساد و پیوستن به حيله و تزویر و کاربرد روشهای کینه توزانه و تحقیرآمیز؛ درصدد انجام توطئه جدیدتر و راه اندازی دسایس تازه تری برآمده و میخواهند در بین کتله های وسیع روشنفکری و نیروهای سالم اندیش میهن مان تخم نفاق را بذر نمایند.

این دسته از اغواگران فصلی در تلاش آن اند تا در لابلای سیاه مشق های سیاسی ملال آورخویش، با گنجاندن الفاظ پوک و بی مایه و با درپیش گیری خدعه و نیرنگ، با تازیانه عوامفریبی بر در و دیوار بکوبند تا با این ترفند، گذشته سیاسی ننگین و ارتباطات آشکار و پنهان خود را با دشمنان داخلی و خارجی مردم افغانستان، پرده پوشی کرده باشند.

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

زین هردو نام مانده چو سیمرغ و کیمیا

شد را سستی خیانت و شد مردمی سفه

شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا...

(عبدالواسع جلبی)

باید پرسید: درحال حاضر که شرایط و اوضاع درداخل و خارج از مرزهای افغانستان ، بسود سیه ترین نیروهای ضد خوشبختی و رهایی انسان زحمتکش و گروههای تمدن ستیز و مخالف ترقی و پیشرفت اجتماعی ، تغییر یافته؛ چرا یک عده ازخامه پردازان (!) مفتن، با گستاخی و جنون عصبی حساب شده، در رابطه به حوادث و رویداد های چهار و نیم دهه اخیر، بویژه رخدادهای پس از نیمه دوم دهه شصت خورشیدی تا سقوط حاکمیت، حرفهای واهی و نادرست را بخورد مردم میدهند و با ذکر کلمات و جملات بازاری و مبتذل تا سرحد تعرض به حریم خانواده ها به پیش میروند؟

پاسخ روشن است: بدون شک این کتگوری از نویسندگان (!) بی رسالت بمتابیه خار و خاشاک مزاحم درستان ادب و اندیشه و گیاههای بی حاصل در دبستان آموزش و پرورش، درمقابل واقعیتگرایی و حقیقت بینی ، صف بسته اند و چنان به نظر میرسد که همه آنان از نظر معنوی: سرخورده و افسرده شده اند؛ از نظر تفکر: بیمار علاج ناپذیر می باشند؛ از نظر سیاسی: بزدل و معامله گر، ابن الوقت و ناپایدار بوده اند؛ از نظر اجتماعی: بی پایه ، تجرید شده، منزوی و درهم شکسته گردیده اند.

وباز پرسش بعمل می آید: کسانی که با سرهم بندی اغراق آمیز سخنان بی اساس و بی ماهیت، با خیال پردازی ها و رویا ها و تخیلات سرکوفته، دور از واقعیت و غیر منطقی، با قضاوت های بسیار خوار و حقیر، با بینش بی نهایت پوسیده و توطئه آمیز، با قرینه سازی های دروغین به قصد بدنام کردن پیشتازان حزب ما و سایر افراد مشخص کمر

بسته اند و میخواهند تا بر بنیاد توهم و افسانه سرایی ها، ح. د. خ. ا و مدافعین صدیق اهداف انساندوستانه آن را آماج تیر و حملات خصمانه خود قرار دهند؛ چه تعهد اخلاقی مبنی بر رعایت احترام به سنن پسندیده جنبش انقلابی کشور و وفاداری وجدانی به آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا میتوانند داشته باشند؟ به یقین که هیچ!

وقت سحر، به آینه ای گفت شانه ای:

کاوخ ! فلک چه کجرو گیتی چه تندخوست

ما را زمانه رنجکش و تیره روز کرد

خرم کسیکه همچو تو اش طالعی نکوست

هرگز تو بار زحمت مردم نمیکشی

ما شانه میکشیم بهرجا که تار پوست
از تیرگی و پیچ و خم راه های ما
در تاب و حلقه و سرهر زلف گفتگوست...
در پیش روی خلق بما جادهند از آنک
مارا هر آنچه از بد و نیکست روبروست
خاری به طعنه گفت چه حاصل ز بو و رنگ
خندید گل که هر چه مرا هست رنگ وبوست
زانکس که نام خلق بگفتار زشت کشت
دوری گزین که از همه بدنام تر هموست...
از مهر دوستان ریاکار خوشتر است
دشنام دشمنی که چو آئینه راستگوست
(پروین اعتصامی)

و باز یک پرسش دیگر: نبشته های نویسندگانی که با گلوله تعصب سیاسی و با قرینه سازی های برآمده از تحویلخانه نیروهای توطئه گر از نوع سیاست های تفرقه افکنانه دوران استعمار انگلیس و با گرایش های خشک و تنگ نظرانه به ترور قلمی راهیان راه منافع زحمتکشان می پردازند؛ چه پیامی را در خود نهفته دارند؟ چرا و به چه علتی مؤلفان در نوشته های خویش در بسا موارد با نوعی از عوامفریبی برچسب روشنفکرانه و با ذهنیت مسموم شده، مسائل را خلاف حقیقت تلخ زندگی به بررسی گرفته و یا میگیرند؟
پاسخ میتواند حرفهای زیرین باشد:

زهرپاشی بروی واقعیتها؛ پخش و اشاعه اکاذیب، دروغگویی به نفع نیروهای اهریمنی واپسگرا و حامیان بین المللی آنها؛ بی اعتنایی نسبت به اصل امانت داری در واقعه نگاری و تاریخ نویسی و یا شاید هم عدم آگاهی مسلکی از این فن؛ با چماق بد زبانی تهمت بستن؛ با کینه توزی به داوری سخیف و توهین آمیز نشستن....

این رهبرگونه ها نمیدانند که با چنین عملکرد های ماجراجویانه خویش به صف توطئه گران پرغفده، دروغگویان مفتن، نظریه پردازان یاوه سرا و هذیان گویان حيله گر پیوسته اند.

سخن در صلاحست و تدبیر و خوی

نه دراسب و میدان و چوگان گوی

تو با دشمن نفس همخانه ای

چو در بند پیکار بیگانه ای
عنان باز پیچان نفس از حرام
بمردی ز رستم گذشتند و سام
تو خود را چو کودک ادب کن بچوب
به گرز گران مغز مردم مکوب....

« سعدی »

بر بنیاد سخن شیرین شیخ اجل، نا گفته پیداست:

کسانی که سعی به خرج میدهند تا با دروغگویی و زرق و برق دادن به الفاظ و ملمع کاری جمله ها؛ با جعل کردن حقایق؛ با تحریف و وارونه ساختن واقعیت ها؛ با افسانه پردازی های برآمده از درس خانه های مدارس استعمار؛ در رابطه به رخداد های بیشتر از سه و نیم ده اخیر کشور فقط به مقصد مطرح ساختن خود و سازمانک نوبنیاد و منحط مربوطه، حرافی نمایند و با سراسیمه گی در اندیشه و لجام گسیختگی در قضاوت، هم به نعل بزنند و هم به میخ بکوبند؛ جز سویه علمی و اخلاق سیاسی خویش، چیز دیگری را به نمایش نمی گذارند!

خوشبختانه تعداد آدم های از این قماش انگشت شمار و چهره های آنان، آنقدر عریان است که ضرورت به معرفی ندارند !

آنانی که از بینش روشن، فهم سیاسی و اجتماعی سالم و درک بهتر و عمیق تر از پدیده های تاریخی بهره مند هستند، با وارد آمدن که ترور مطبوعاتی (انترنتی، چاپی، صوتی، تصویری) بحیث یک حربه شوم با تکیه به لجن پراگنی و زمزمه اراجیف، شاید در کوتاه مدت و گذرا، کارا افتد و محیط سیاسی را بطور موقت و مقطعی مکدر سازد؛ در یک محدوده زمانی زود گذر در روح و روان بعضی ها اغتشاش فکری را بوجود آورد؛ ذهنیت انسانهای خوش باور و سطحی نگر را در درون جامعه و بیرون از مرزها تا اندازه ای مغشوش گرداند... ولیک این اجیران مزد بگیر دستگاههای جهنمی مخبری، بویژه آی . اس . آی، با اتکا به اینگونه تبلیغات خصمانه، هرگز قادر نخواهند شد تا واقعیت ها را بکشند.

چند ازین لاف بار نامه تو + درچنین منزلی کثیف و نژند

یار نامه گزین که بر گذرد + این همه بارنامه روزی چند

« سنایی غزنوی »

((یاد داشت: در واژه نامه برهان قاطع (به کوشش داکتر معین) واژه های :

- بار نامه (بروزن کارنامه) بمعنی: اسباب تجمل و حشمت و بزرگی، نازش و مباحات، لقب نیک و تفاخر...؛

- یارنامه (بروزن کارنامه) بمعنی: کار نیک و نیکنامی؛ آمده است.

سروده دلپذیر حکیم فرزانه ، سنایی غزنوی نیز درحاشیه (ص 2415) همین واژه

نامه، درج است.))

و اما خرسند از آنیم که گذشت زمان طی نزدیک به یک ربع قرن همه آنانی را به آزمایش گرفت که به شکلی از اشکال در شکل گیری و تکوین رویدادها در افغانستان نقش اساسی داشتند؛ در این آزمون تاریخی همه کس عملکرد خود را در معرض نمایش قراردادند و در نزد مردم ستمدیده و حق شناس افغانستان تجربه شدند؛ در روند این امتحان دشوار بود که سیمای خوب و بد سره و ناسره نمایان و از هم تفکیک گردید.

آنچه در جریان این تجربه زندگی به اثبات رسید رفتار و کردار افراد و اشخاص منحرف و معامله گر و انحلال طلب بود که با ژست های سیاسی میکاتیکی و با ادعاهای بلند بالا و پر از دروغ و نیرنگ، منافع ملی، سرنوشت مردم، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی میهن، تاریخ گذشته و مبارزات سیاسی ترقیخواهانه ج. د. خ. ا و آینده آن را توأم با آینده و حیات دهها هزار انسان متعهد به دفاع از حق و عدالت و آزادی و ترقی اجتماعی... به هیچ گرفتند و همه را بنا بر عقده ها و معامله های شخصی- ذوقی و سلیقه یی در پای امیال و آرزوهای شوم و شیطانی خویش به حراج گذاشتند.

بنابران نویسنندگان (!) از خود راضی، نظریه پردازان (!) بیمار و عقده مند، رهبرواره های بدنام و هوسباز سازمانک های سیاسی نو تأسیس برآمده از آستین روزگار، هیچگاهی نمی توانند با نشر تحلیل گونه های عقده مندانه و ارزیابی های انحرافی و قضاوت های یک جانبه و عجولانه دور از منطق، مغزشویی کنند و بر روی واقعیت ها پا بگذارند.

امشب دوباره

باد ها

افسانه ی کهن را آغاز کرده اند

» - باد ها !

باد ها !

خنیا گران باد ! «

خنیا گران باد

ولیکن

سرگرم قصه های ملول اند....

" احمد شاملو "

این دیگر به همگان روشن است که دست زدن به تبلیغات خصمانه برضد افراد مشخص و جعلکاری و سندسازی های ناروا که به مقصد فریب اذهان صورت میگیرد، به یک شیوه معمول بدل شده است. ولیک تنها و فقط و فقط این حقه بازان اند که جرأت و توانایی تهیه و نشرچنین

مطالب را درخود می بینند و آنان در دوران حاکمیت، بویژه درشش سال پایانی بدلیل وابستگی به گروه فشار، مست و بی هوش ازباده قدرت و غرق در بحریکران حصول امتیازات بی حد و مرز مادی و معنوی بودند و امروز به یاد همان گذشته زشت و پرازماجرا، همه ارزشهای اخلاقی و سجایای انسانی را زیرپا میگذارند و ژاژخایی میکنند.

به جز از انسانهای راه گم و مفتن، چه کسی دیگری میتواند منکر آن باشد که یک عده اعضای ح. د. خ. ا (در تمام سطوح) ، درحالی که پابند به اصول و وفادار به اندیشه های والا و انسانی آن حزب نبودند؛ در وجود آنان ذره ای از تقوای سیاسی، پارسایی و پاکیزه سرشتی سراغ نمی شد؛ اما با تملق و چرب زبانی و حقه بازی، برسکانهای عالی قدرت حزبی و دولتی لنگر انداخته بودند، پُست ها و مسؤولیت های خطیر را در اداره اقتصادملی و نیرو های دفاعی و امنیتی و یاهم دروظایف مهم سیاسی و دیپلماتیک، خارج ازفهم، دانش و توانایی کاری، از آن خود کرده بودند. این دسته توطئه گر، بطور سیستماتیک و پلان شده، آرمانهای عالی و قبول شده تحولات دموکراتیک، مندرج دربرنامه حزب و گزینه های بنیادی اعتلای سطح زندگی مردم و نهادینه شدن حاکمیت دولتی برپایه قانون و عدالت اجتماعی را به فراموشی سپردند؛ درعوض باسازماندهی اعمال خرابکارانه دروظایف دولتی و دامن زدن به فعالیتهای فرکسیون در درون حزب، کمرحزب و دولت را شکستند.

در آن هنگام که قوت های قوای مسلح افغانستان، یکجا با سپاهیان جان فدای حزب، متشکل از فرزندان آگاه مردم افغانستان (سوای افراد معامله گر، ابن الوقت، خود خواه، منفعت جو، قدرت طلب، چوکی پرست، آلوده، رشوت ستان، اختلاس گر، قاچاقبر...) با صدق دل، در دشت ها، شنزارها، درکوهها و کوهپایه ها، درجبهه های جنگ و نبرد سرنوشت ساز با دشمن، شب و روز به بهای خون و حیات خویش، از عزت و شرف مردم آزادی دوست و میهن مألوف خود دفاع می نمودند، برخی از رهبران حزبی و دولتی با خدعه و نیرنگ و تزویر؛ حزب و حاکمیت دولتی را بمنظور هدف ها و اغراض شخصی، بازیچه دست خود ساختند و باریاکاری سرنوشت مردم و منافع عالیای کشور را به بازی گرفتند و جنایت سیاسی 14 ثور 1365 را مطابق فرمان بازیگر بزرگ سیاست خائنانه بازسازی و علنیت (!) ، (در پشت پرده با تصمیم گیری های پنهانی و سریت) انجام دادند.

پس از کودتای ننگین 14 ثور 1365 ، قهرمانان (!) و ناجیان (!) صلح و آرامش و تنظیم کنندگان شگوفایی اقتصاد و تأمین کنندگان امنیت (!) ، با در پیگیری سیاستهای شئونبستی دربرهم زدن اوضاع سیاسی در کشور و متلاشی کردن شیرازه حاکمیت، با تخلیه پی در پی محلات از وجود نیروهای لشکری و کشوری (نظامی و ملکی) و تسلیم دادن آن به گروههای جنگی ضد دولت (برادران آزرده خاطر) برگه اول موفقیت را بدست مخالفین مسلح دادند که سقوط نوبتوار مناطق جنوبی و جنوب شرقی کشور پیامد ناشی از آن بود.

شتاب و بدی کار اهریمن است + پشیمانی و رنج جان و تن است

کسی را که مغزش بود پرشتاب + فراوان سخن باشد و دیر یاب

" فردوسی "

واما در همین مقطع زمانی سرنوشت ساز، رهبری حزبی- دولتی سرمست از یاده قدرت و شناور در دریای سرکش خود خواهی و زورگویی، کلفتی و توانایی عضلات، دست و پای خود را به رخ مردم میکشیدند که خاطره جنایت های محمد گل خان مهمند را دوباره در اذهان عامه زنده میساخت.

آنچه را که اعمال سیاست های برتری جویی قومی و قبیله‌ای و تفوق طلبی لسانی و منطقوی در آن وقت بر آورده ساخته نتوانست؛ سالهای بعدتر در دوران استیلای بربرمنشانه گروه ایله جاری طالبان با اشتراک دهها هزار افسر و عسکر پاکستانی و هزارها دهشت افکن اوباش عربی و غیر عربی برهرات باستان، فراه، بادغیس، هزاره جات، شمال کابل و ولایت های شمالی (پروان، کاپیسا، بغلان، کندز، تخار، بلخ، سمنگان، سرپل، جوزجان، فاریاب) و مناطق مرکزی افغانستان، بشمول محاصره اقتصادی و راه بندان ولایت بامیان، چند سالی به آن جنبه عملی بخشید.

هرکجا تخمی بکاری آن برویت عاقبت + بر نروید هیچ از شه دانه احسان چرا

" مولوی "

شط تاریخ لبریز ارزوم و مقاومت برحق مردم برضد دروغ ، خدعه ، نیرنگ، ریا، تفرقه افکنی، بدبینی و تیره اندیشی میباشد.

انسان روشن ضمیر از سپیده دم پیدایش وجود، با گامهای استوار و خستگی ناپذیر؛ با سلاح بران دانش- برهان و منطق در دست؛ از جایگاه و پایگاه انسانهای پاکیزه سرشت و از زندگی پرافتخار و انسانی دفاع بعمل آورده و به آن ادامه میدهد و تا پایان کار، آرمان شریفانه مبارزه در راه استقرار عدالت اجتماعی و اعمار جامعه عاری از جنگ، خشونت، سرکوبگری، زورگویی، تحقیر، کینه توزی، تعصب، حسادت، تفوق طلبی، برتری جویی (جنسی، نژادی، قومی، لسانی، سمتی)؛ جامعه فاذغ از جهل، فقر، گرسنگی، بیماری، بیکاری، درماندگی ، تناقضات طبقاتی ... را فراموش نمی کند.

گفتار، رفتار، کردار ، پندار و حرکت های تصنعی و میکاتیکی فریبکاران ظاهر ساز، با آن پیشینه ننگین و آلوده ای که دارند ؛ هیچگونه رابطه ای با عمل و نظر، روش و سلوک راهیان راه سپید ندارد.

سر که نه در راه عزیزان بود + بارگران است کشیدن بدوش

" سعدی "

واما باید گفت که دلایل و عوامل شکست نظامی و سقوط حاکمیت ح. د. خ. ا ، در نزد همگان (به جز ماجراجویان انترنتی) به صورت واضح و روشن، معلوم است.

بدون شک تاریخ با امانت داری کلیه مطالب را بیغرضانه، به دور از اغماض و کتمان حقایق و مسخ واقعیت ها به آینده گان انتقال میدهد که دیگر جایی به دروغ پراگنی ها و شایعه پردازی های صاحبان غرض و مرض باقی نمی ماند.

پس از پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی، انحلال پیمان وارسا، فروریزی دولت های سوسیالیستی در اروپای شرقی و یک قطبی شدن جهان؛ درارتباط به قضایای افغانستان همه رازهای پنهانی و اسرار نهانی از آرشیف های سیاسی بیرون کشیده شد و دیگر هیچ سندی زیرپوشش محرّم و اشد محرّم درگاو صندوق ها زندانی نیست که غیرقابل دسترسی به حساب آید. تمامی حرف ها با تحلیل های گونه گونه و برداشت های مثبت و منفی، در رسانه های جمعی جهان نشر و درستیز مطبوعات دنیا به نمایش گذاشته شدند (صدها جلد کتاب طبع، صدها حلقه فیلم تهیه ، صدها گزارش و راپور صوتی و نگارشی و تصویری آماده و انتشار یافتند).

درفرجام، تذکار مطالب زیرین ضروری به نظر میرسد:

بتاریخ 1371 / 2 / 4 (1992 / 4 / 24) درنشست پشاوربود که بنابر پیشنهاد نوازشریف و ترکی الفیصل ، درموجودیت معاون وزیرخارجة ایران و اشتراک سران تنظیم ها، تصمیم حکومت سازی درافغانستان، گرفته شد و چوکی های رهبری ارگانهای دولتی به اساس سهمیه، میان تنظیم ها تقسیم و ترکه گردید.

بدین ترتیب بود که پنجابی های پاکستان، نفت سالاران وهابی عرب، آخوندهای ایران، قدرت های سیطره طلب جهان، سایر توسعه جویان تازه به دوران رسیده درمنطقه، بالای سرنوشت مردم و میهن مان بطور مستقیم دست بازتر پیدا کردند، که جریان آن تاهم اکنون ادامه دارد.

بگذار تا ز شارع میخانه بگذریم + گز بهر جرعه همه محتاج این دریم

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق + شرط آن بود که جز ره آن شیوه بسپریم

جائی که تخت و مسند جم میرود بباد + گر غم خوریم خوش نبود به که می خوریم...

" حافظ "